



عقل‌های ما زیر فشار

عایض الدوسری | ترجمه: عادل حیدری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عقل‌های ما زیر فشار

چند سال پیش، یکی از جوانان با من تماس گرفت و تمایل شدید خود را برای ملاقات حضوری با من ابراز کرد. من با کمال میل از او استقبال کرده و او را به خانهام دعوت کردم. از صحبت‌های متزلزل و نگرانی که در تلفن به گوش می‌رسید، به نظر می‌رسید که او برخی سوالات خاص و حساس دارد که قصد دارد با من در میان بگذارد.

او در موعد مقرر به خانهام آمد و اولین چیزی که توجه مرا جلب کرد، ظاهر او بود که نشان‌دهندهٔ یک جوان متدین و فاضل بود.

او در مطرح کردن سوالات خود مردد و محتاط بود. به همین دلیل من شروع به صحبت کردم تا برایش روشن کنم که من از رسمی‌گری خوشم نمی‌آید و هیچ گونه محدودیتی در مسائل بحث و یادگیری برای رسیدن به حقایق ندارم. همه ما از یکدیگر می‌آموزیم و ممکن است برای هر یک از ما مسائلی مبهم باشد.

او در پاسخ به این صحبت‌ها احساس راحتی کرد، ولی با احتیاط گفت: «برخی از برادران درگیر سوالاتی هستند که برایشان مبهم است و برخی افکار و نگرانی‌ها دارند، ولی نتوانسته‌اند پاسخی برای آن‌ها پیدا کنند!»

سپس - در حالی که نگرانی در سیمایش نمایان بود - گفت: «یکی از دوستان من سوالاتی خیلی خاص و حساس دارد و می‌ترسد از کسی مثل علمای دین یا طلبه‌ها بپرسد چون می‌داند که این ممکن است برایش مشکلاتی به وجود بیاورد، بنابراین به شما مراجعه کردم چون می‌دانم که شما به این مسائل توجه دارید.»

من گفتم: «با کمال میل، چه این سوالات متعلق به دوستت باشد یا خودت.»
او کمی معذب شد و گفت: «نه، نه! این سوالات من نیست، بلکه سوالات دوستم است.»

او شروع به طرح سوالاتی در مورد «مسائل وجودی بزرگ» کرد و با من در این زمینه بحث نمود. بعد از پایان هر سوال، خداوند به من توفیق می‌داد که جواب‌های قانع‌کننده‌ای بدهم، و من چهره او را می‌دیدم که از خوشحالی روشن می‌شد. در آن لحظه فهمیدم که این سوالات مربوط به خودش است، نه به دوستش.

این اتفاق سال‌ها پیش رخ داد و از آن زمان توجه من به این مسائل بیشتر شد. من سال‌های زیادی را صرف مطالعه شخصیت‌های نگران و مضطرب در جامعه اسلامی کردم، از جمله شخصیت‌هایی چون ابوعلی الوراق، ابن راوندی، و در نهایت عبدالله القصیمی. برخی از این مطالب را نیز در نشریات و کتاب‌ها منتشر کردم.

من تا مدت‌ها به طور قاطع معتقد بودم که کشور من - عربستان سعودی - از این تهدیدات فکری و فرهنگی در امان است. این اعتقاد راسخ من بود تا مدت زیادی پیش، اما ظهور پدیده‌های جهانی‌شدن و انفجار فرهنگی عظیم که همچون دیو از درون چراغ جادوی رسانه‌های پخش مستقیم و ارتباطات مدرن مانند ماهواره‌ها و اینترنت بیرون آمد، و همچنین نزدیکی فکری و فرهنگی شدیدی که با دیگران پیدا شده بود، باعث شد که درهای جامعه برای همه چیز، حتی اندیشه‌ها و عقاید مختلف، باز شود. این انفجار فرهنگی باعث شد که «کتاب‌های الکترونیکی» در قالب‌های مختلف در دسترس همه قرار گیرد و بایک کلیک ساده، هر کتابی - حتی اگر دیدگاه‌های متفاوتی داشته باشد - به راحتی در دسترس باشد.

این پدیده بشری و جهانی‌شدن فرهنگی در واقع درهای زیادی را گشود و عقل‌های جوانان را تحت فشار و بمباران دائمی و متمرکز از طرف دیگران و کسانی که با آنها هم‌نوا هستند قرار داد. این امر به تولید سوالات فکری و اعتقادی جدید در میان جوانان و نوجوانان منجر شد، در حالی که بسیاری از

آن‌ها فاقد پایه‌های فرهنگی و دینی مستحکمی بودند. غفلت اهل فکر اصیل از این موضوع نیز بر گسترش این روند افزود. این مسائل جدید و پرسش‌های داغ، به خصوص در میان برخی از جوانان و نوجوانان که اطلاعات دینی عمیقی نداشتند، گسترش یافت و به سرعت در حال رشد بود. به احتمال زیاد آنچه امروز از داستان‌ها، مقالات و گزارش‌هایی که از این قشر منتشر می‌شود می‌شنویم یا می‌بینیم، تنها قطرات اولیه از طوفانی است که در حال آمدن است، طوفان شورش فکری در تمامی سطوح و اشکال آن.

این تحولات و جنبش مستمر در اندیشه‌ها، در حالی در حال رخ دادن است که در غفلتی طولانی و خوابی عمیق از سوی کسانی که به مسائل تربیتی و دینی اهمیت می‌دهند، قرار داریم. به جرات می‌توانم بگویم که ما در حال حاضر با یک شورش فکری پنهان مواجهیم که به زودی - ان شاء الله که این‌طور نشود - به شورش علنی تبدیل خواهد شد؛ شورش که ممکن است معادلات زیادی را بر هم زند و تصورات و دیدگاه‌های تثبیت‌شده و سنتی در مورد جامعه‌مان را تغییر دهد. این اتفاق می‌تواند در هر لحظه بیفتد، مگر اینکه

عقل‌های ما زیر فشار |

متخصصان این حوزه‌ها به سرعت وارد عمل شوند و برای متوقف کردن یا کاهش شدت این طوفان پنهان تلاش کنند. سخن در اینجا نه دربارهٔ شورشی علیه آداب و رسوم یا نظرات غالب است، بلکه سخن از شورشی است که به اصول بنیادین عقیدهٔ اسلامی و دین پاک ما حمله می‌کند.

در گذشته، خطر اصلی که جوانان با آن مواجه بودند، به شهوات و تبلیغاتی باز می‌گشت که بیشتر از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای در جریان بود. علما، مبلغان و واعظان به این خطر توجه می‌کردند و تلاش می‌کردند که از آن جلوگیری کنند. اما اکنون موجی خطرناک‌تر و بزرگ‌تر از آن - که در مقایسه با خطر قبلی کوچک به نظر می‌رسد - به نام انحراف فکری و اختلال عقیدتی در حال شکل‌گیری است. این موج امروز در آستانهٔ ورود به ذهن‌های جوانان است و از طریق رسانه‌های ماهواره‌ای، پلتفرم‌های اینترنتی، و رمان‌ها در حال تاثیرگذاری است.

این جنگ عقیدتی و فکری است که تمام توانایی‌ها و ذهن‌ها را به سمت خود جذب کرده تا ثوابت عقیدتی را متزلزل کرده و امنیت فکری جوانان را به خطر

اندازد. متأسفانه باید بگویم که این جنگ با موفقیت بزرگی توانسته به بخشی از جوانان ما نفوذ کند، در حالی که ما غافل و کم‌توجه بودیم.

اهل فکر، نخبگان فرهنگی و دلسوزان دینی مشغول به جنگ‌های داخلی و منازعاتی بوده‌اند که انسجام فکری ما را تضعیف کرده است. این منازعات باعث شده که جوانان در ارزش‌ها و نمادهای دینی و فرهنگی خود تردید کنند، همانطور که در منازعاتی که بین برخی از طلاب در گذشته درباره مسائل روش‌شناسی و دعوت به خداوند رخ داد، بیشتر این مسائل به راحتی قابل اجتهاد و تأویل بود.

این منازعات قربانیان زیادی داشته است و از دل آن جریان‌های جدیدی به وجود آمده‌اند که غبار و خرابی‌های آن جنگ‌ها را کنار زده‌اند، مانند عقل‌گرایی اسلامی، اصلاح‌طلبی، روشنگری، و لیبرالیسم اسلامی، همانطور که برخی آن‌ها را می‌نامند. بیشتر کسانی که این جریان‌ها را شکل داده‌اند، از جوانان بیداری پیشین بوده‌اند که خواسته‌اند نارضایتی خود را از آنچه اتفاق افتاده نشان دهند - به علاوه دلایلی که مختص به شرایط دوران است - و به دنبال

این بوده‌اند که با اتخاذ این اشکال جدید از اصلاح، همچنان در چارچوب اصول کلی اسلام باقی بمانند، هرچند این اقدامشان به ظاهر با نیتی نیکو انجام شده است.

وضعیت جدید منجر به شکل‌گیری یک جنگ جدید بین سنت‌گرایان - که برخی آن‌ها را این‌گونه می‌نامند - و روشنفکران، عقلانیون و لیبرال‌های جامعه اسلامی شده است. محور این درگیری بر سر مشروعیت اصول آزادی، دموکراسی، عدالت، انسان‌گرایی، جامعه مدنی و دیدگاه‌ها نسبت به «دیگری» است، در حالی که گروه دیگر به حفظ اصول و ثوابت تأکید دارد، همان‌طور که خود آن‌ها می‌فهمند.

این درگیری انرژی و توان هر دو طرف را مصرف کرده و تلاش‌ها و همت آن‌ها را به هدر داده است. گروه روشنفکران، شامل گرایش‌های مختلف از راست تا چپ، از برخی طرف‌ها و حتی از کمک‌های خارجی بهره‌مند شده‌اند. به جایی رسیده که برخی از آن‌ها به طور کامل از دایره خارج شده و خود را از تمام مقدسات و ثوابت امت جدا کرده‌اند.

در کنار این جریان‌های روشنفکری و نقدهایی که در پی آن‌ها بود، جریان دیگری نیز شکل گرفته است که ناشی از وضعیت جدید است؛ جریانی جوان و نوظهور که از ریشه‌ها و بنیادهای خود قطع شده و علیه تصورات سنتی و روشنگری شورش می‌کند. این جریان، که به منکر خدا و تارک عبادات تبدیل شده، از نقد و جنگ جدید بین محافظه‌کاران و لیبرالیسم جدید تغذیه می‌کند. به‌ویژه با پیشرفت تکنولوژی، تسلط بر زبان‌های خارجی و روندهای تحصیلی خارج از کشور، این جریان به سوی تکیه بر رمان‌های خارجی، کتاب‌های فلسفی و مباحث جدید فکری کشیده شده است. در نتیجه، این تحول نسلی جوان و بی‌ریشه، که به فرهنگ وارداتی متکی است، شک‌گرایی را به عنوان مبنای فکری خود پذیرفته و به فرهنگ محلی خود بدبین است را به‌وجود آورده است. این نسل به‌طور جدی نسبیت‌گرایی را به عنوان یک دین پذیرفته و وجود حقیقت‌های ثابت را انکار می‌کند، در حالی که درک ضعیفی از مسائل شرعی دارد.

وخیم‌تر شدن وضعیت این جوانان، به دو دلیل رخ داده است:

اول: کمپین گسترده‌ای که علیه دین‌داران و انواع تدین به راه افتاده است، که از طریق رسانه‌ها، روزنامه‌ها، شبکه‌های تلویزیونی و سریال‌ها انجام می‌شود. این کمپین به طور کلی دین و دین‌داران را بدون دقت و تمیز درست مورد حمله قرار می‌دهد بدون توجه به تبعات منفی و خطرات عظیمی که نتیجه چنین کمپینی خواهد بود، به ویژه در ایجاد شک و تحریف، در حالی که هیچ حساب و کتاب و نظارتی در کار نیست.

این کمپین‌ها در برخورد با مظاهر دین و تدین به گونه‌ای پیش رفته‌اند که گویی عمدی و برنامه‌ریزی شده است؛ آن‌ها دین را به تروریسم، خشونت، افراط‌گرایی، بد اخلاقی، جهالت و نابودی ربط داده‌اند. این حملات متمرکز و کشنده تا حد زیادی پایه‌های قدرت نرم جامعه، یعنی ارزش‌ها و اصول فکری آن را از بین برده است.

دوم: عملکردهای منحرفانه‌ای که به نام دین صورت می‌گیرد؛ مانند اقدامات گروه‌های گمراهی که جامعه را ترسانده‌اند، یا رفتارهای برخی از دین‌داران که حداقل در ظاهر خشونت‌آمیز و خشن هستند. در درون جامعه دینی،

دسته‌بندی‌ها و گروه‌بندی‌هایی شکل گرفته و برخی افراد به طبقه‌بندی مردم پرداخته‌اند، گویی خود را به عنوان قاضیانی در دادگاه‌های تفکیک و تصنیف قرار داده‌اند. این وضعیت باعث شده که همبستگی داخلی جامعه دینی شکسته شود و این نزاع‌ها و درگیری‌ها به سطح عمومی جامعه منتقل شده و حتی به تعصبات بین طلاب علم و علما دامن زده است. این درگیری‌ها به حدی شدت یافته که مردم شروع به پرسش کرده‌اند: «جامی‌ها چه کسانی هستند؟ آیا با جهمیه ارتباطی دارد؟»، «قطبی‌ها کیستند؟ آیا به قطب شمال ارتباطی دارد یا به قطب‌های صوفیه؟!» و چرا یک عالم بزرگ نظر عالم دیگر را در مسائل فقهی فرعی رد می‌کند؟ این بحث‌ها و درگیری‌ها به راحتی در صفحات روزنامه‌ها و سایت‌های اینترنتی قابل مشاهده است.

این محیط تنازع و تلاطم فکری باعث شده است که نسل جدید در این فضای پرتنش رشد کند. واقعیت این است که اکنون شاهد نسلی هستیم که نه تنها به اصول و ثوابت دینی ایمان ندارد، بلکه آن‌ها را تحقیر و با آن‌ها مبارزه می‌کند. آثار این تغییرات از طریق رمان‌ها، برنامه‌های تلویزیونی و نوشته‌های

تند و تیز- حتی تا مرز الحاد- که از طریق اینترنت و پلتفرم‌های آنلاین به وضوح قابل مشاهده است.

در ابتدا، من به هویت بسیاری از نویسندگان در این پلتفرم‌ها شک داشتم و گمان می‌کردم آن‌ها بیگانگانی هستند که با نام‌های محلی خود را مخفی کرده‌اند تا افکار الحادی‌شان را پیش ببرند. اما پس از بررسی دقیق‌تر این تالارهای گفتگو و تحلیل سبک نوشتاری و زبان آن‌ها، و آنچه به طور تصادفی فاش شد، به وضوح روشن شد که بسیاری از این نویسندگان متعلق به جامعه ما و از محیط فرهنگی خود هستند، که این حقیقت برای من بسیار دردناک بود.

این واقعیت مرا در باورم بیشتر ثابت کرد که بسیاری از این جوانان از دینی که در گذشته به آن پایبند بودند، دور شده‌اند. من به طور شخصی در سال‌های اخیر با بسیاری از این جوانان مواجه شدم که الحاد خود را پنهان کرده بودند یا دست‌کم شک و تردیدهای عمیقی در مورد همه چیز داشتند.

فقط در سال گذشته، در شهر ریاض حدود هشت نفر از این جوانان به دیدار من آمدند. هر کدام به‌طور جداگانه با من ملاقات کردند و حقیقتاً از هوش بالایی برخوردار بودند و از نظر فرهنگی بسیار آگاه بودند. آنها با من صراحتاً صحبت کردند و گفتند که به الحاد و خداناباوری رسیده‌اند و حالا به دنبال گفتگو و بحث نهایی هستند تا به یکی از دو نتیجه برسند: یا بر الحاد خود ثابت قدم بمانند و به یقین برسند، یا اینکه من در شک و تردیدشان وارد شوم و آنها را به جاده ایمان بازگردانم.

یکی از آنها گفت: «یک درصد از قابلیت ایمان در من باقی مانده، و آمده‌ام تا این درصد را امتحان کنم و تکلیف را روشن کنم.» یکی دیگر به من گفت که قصد خودکشی دارد. و فرد دیگری به دلیل شبهات الحادی که ذهنش را درگیر کرده و وجودش را متزلزل کرده است گفت: «هر روز مانند این است که یخ نمکین می‌خورم.» یکی از دختران که پیش از این دین‌دار و بسیار مشتاق به دفاع از دینش بود، با اخلاقی نیکو و فرهنگی خوب، پس از سال‌ها استفاده از اینترنت و گفتگو با فرقه‌ها، گروه‌ها و ادیان مختلف، تبدیل به یک ملحد شد!

یکی از جوانانی که برای ادامه تحصیل به یکی از کشورهای اروپایی رفته بود و از نخبگان جوان بود، به من گفت: «استاد راهنمای من که خود ملحد بود، مرا تحت توجه و مراقبت ویژه قرار داد. او مرا با دنیای سلول‌ها و کشمکش‌های درون آن، و آشفتگی‌هایی که در عمق اقیانوس‌های تاریک وجود دارد آشنا کرد، جایی که نهنگ‌ها بی‌رحمانه در حال جنگ با یکدیگر هستند و حشرات ریز در شناور هستند. او من را قانع کرد که به الحاد برسم، و اکنون من یک ملحد شده‌ام.»

گروه دیگری از جوانان هر هفته در پایان هفته گرد هم می‌آیند و جلسات فکری برگزار می‌کنند که در آن‌ها ایده‌ها ترویج می‌شود و کتاب‌های الحادی توزیع می‌شود. گروهی دیگر از دانشجویان رشته‌های علمی، نظریه «چارلز داروین» را با احترام و تحسین می‌پذیرند و از ایمان خود به آن در نسخه توسعه یافته جدید سخن می‌گویند، به این باور که هیچ خالق برای این کائنات وجود ندارد. همه این‌ها به لطف برنامه‌هایی است که برخی از شبکه‌های تلویزیونی

عربی پخش می‌کنند، که برخی از آن‌ها به نوعی به عربستان سعودی نسبت داده می‌شوند.

بعضی از این جوانان که با من ملاقات کرده‌اند، به من گفته‌اند که دوستان زیادی دارند، اما به‌طور کلی این گروه در جامعه ما اقلیتی خطرناک هستند. آن‌ها تمایلی به حضور در این گفت‌وگو ندارند، به دو دلیل: یا به خاطر ترس، یا به این دلیل که به آنچه که به آن اعتقاد دارند، به‌طور کامل قانع هستند.

آنچه که تا اینجا گفته شد تنها یک نمایش مختصر از واقعیات است که در حال پنهان شدن است؛ چرا که این مسائل بسیار گسترده‌تر از آن هستند که با چنین عباراتی بیان شوند، اما من می‌خواهم به شدت بر برخی نکات مهم تأکید کنم و در قسمت بعدی - ان شاء الله - دربارهٔ نقش دولت و علما در این مرحله صحبت خواهم کرد.

در بخش قبلی دربارهٔ توصیف وضعیت جوانان این نسل و شرایطی که باعث بروز این وضعیت شده، صحبت کردم. اکنون می‌خواهم دربارهٔ وظیفه ما همه در قبال این نسل صحبت کنم، چه دولت، چه علما، و چه دانش‌پژوهان.

اول: نقش علما در حفاظت از عقلانیت جوانان

آنچه که مرا بسیار غمگین می‌کند این است که وقتی برخی از علما تلاش می‌کنند تا هم‌قطاران خود و طلاب علم را نسبت به وجود چنین وضعیت‌هایی و خطرات گسترش آن‌ها آگاه کنند، در حالی که این نقش بسیار مهم خود را در مقابله با آن‌ها ایفا نمی‌کنند، متأسفانه با بی‌تفاوتی و بی‌اعتنایی روبه‌رو می‌شوند و به‌طور مکرر این عبارت شنیده می‌شود: «ما کشور توحید هستیم!»

این جمله صحیح است، اما ما با انسان‌ها، با جوانان و نوجوانانی روبه‌رو هستیم که افکار مشکوک و نهادهای بین‌المللی، و حتی برخی فرقه‌ها و گروه‌ها، به آن‌ها توجه دارند. آن‌ها در معرض بی‌توجهی و غفلت قرار گرفته‌اند،

الگوهای خوب برای پیروی ندارند، و در میان خود با جنگ و اختلاف فکری مواجه‌اند. افکار بیگانه وارد ذهنشان شده است، در حالی که سنشان کم است، و تجربه دینی آن‌ها نیز اندک است. بنابراین از آن‌ها چه انتظاری دارید؟ در این جوانان، افکار و وسوسه‌ها ابتدا به صورت فکری سطحی و گذرا آغاز می‌شود، و با بی‌توجهی ما و ترس آن‌ها از رویارویی با ما، این وسوسه‌ها و شبهات تبدیل به عزم و سپس به باورهای راسخ می‌شود.

این‌جا سخن از کسانی که به دنبال شهوت‌ها و شهرت هستند، و از نوشتن و تفکرات سطحی خود بهره‌برداری می‌کنند، نیست. صحبت من درباره جوانانی است که نیکو و صادقانه با خود برخورد کرده‌اند، اما گیج و سردرگم هستند، و افکار مختلف آن‌ها را به هم ریخته است. این افراد معمولاً باهوش و ذکاوت هستند و تمایل به ورود به هر عرصه فکری دارند.

در این عصر، مواجهه با شبهات فکری و اشکالات عقیدتی به امری معمولی تبدیل شده است، حتی برای افرادی که به فرهنگ و دانش دینی خود اهمیت

می‌دهند. این وضعیت برای یک جوان بی‌تجربه و سطحی‌نگر به مراتب پیچیده‌تر است.

کمترین وظیفه علما، حفاظت از این نسل از خطرات این افکار مسموم است. به‌طور دقیق، شیخ الاسلام ابن تیمیه گفته است: «مؤمن حقیقی وقتی که وسوسه‌ها به سراغش می‌آید، شک‌ها و شبهات به قلبش حمله می‌کند، اما آن‌ها را از دل خود دور می‌کند و این امر اجتناب‌ناپذیر است.»

اما چگونه می‌توان از این جوانان انتظار داشت که شبهات الحاد را از خود دفع کنند، وقتی که فاقد ابزار و توان علمی کافی برای مقابله با آن‌ها هستند؟ چطور می‌توان از علما انتظار داشت که این شبهات را پاسخ دهند، وقتی که میان آن‌ها و علما فاصله افتاده و از ترس نمی‌توانند نزدشان بروند؟

یکی از جوانانی که تحت تأثیر برخی شبهات قرار گرفته بود، به من گفت که برای دفع این شبهات به یکی از علما مراجعه کرده، اما با تعجب مواجه شده

است که همان عالم بزرگ، او را از مجلس خود اخراج کرده و تهدید به احضار پلیس کرده است!

ابن قیم رحمه‌الله بیان کرده‌اند که وقتی انسان‌ها درگیر شبهات و شک‌ها می‌شوند و از همه طرف توسط گروه‌ها و فرقه‌های مختلفی که از هدایت دورند احاطه می‌شوند، و عالم ربانی که مردم را به مسیر نور هدایت کند، غایب است، و آن‌ها کسی را پیدا نمی‌کنند که از این وضعیت نجاتشان دهد، عقلشان دچار آشفتگی می‌شود و شبهات در آن‌ها ریشه می‌دواند، به‌ویژه در مورد افراد باهوش.

ابن‌قیم در توصیف وضعیتی که به‌نظر می‌رسد برای جوانان ما خطرناک است، می‌فرماید: «بلاى بزرگ و مصیبت شدیدی رخ داده است؛ به‌طوری که هوشمندترین افراد به گمراهی می‌افتند و نزدیک‌ترین افراد به دین و نجات، کسانی می‌شوند که کم‌فهم و ساده‌اند.»

این کلمات از ابن‌قیم بسیار حائز اهمیت است و سزاوار است که در این باره تأمل زیادی صورت گیرد تا راه‌کاری برای مواجهه با این نوع ذهن‌ها و تفکرات اشتباهی که ممکن است به دلیل آرای گمراه‌کننده - چه تروریستی و چه الحادی - منحرف شوند، در شرایط غیبت علما و هدایتگران ارائه شود.

امروز کوتاهی علما و داعیان در مقابله با شبهات جوانان بسیار محسوس است. بسیاری از جوانان دیگر به برخی از علما اعتماد ندارند، زیرا برخی از آن‌ها به سبب نحوه برخوردشان با این جوانان خود به‌طور مستقیم مشکل‌ساز هستند، و برخی دیگر به سبب درگیری‌های داخلی و پیامدهای تخریبی آن در درون خودشان، مشکلات بزرگتری ایجاد کرده‌اند.

نیاز مردم در عصر حاضر به علما و طلاب علم برای درمان مؤثر مسائل جدید و شبهات جدید بسیار ضروری و فوری است. این معالجه باید با حکمت، تبعیت از نصوص دینی، تطابق با عقل سلیم، و برآوردن نیاز دل‌ها به یقین و اطمینان صورت گیرد.

عقل‌های ما زیر فشار |

خوشبختانه دین ما محکم است و هیچ تضادی بین آن و عقل یا علم صحیح وجود ندارد. بلکه ثابت شده است که هر چیزی که علم و عقل صحیح به آن اشاره می‌کند در حقیقت تابع و هم‌راستا با دین است. مشکل از افکار بیگانه‌ای است که در محیط‌هایی که الحاد در آن رواج دارد، به ذهن‌های ضعیف نفوذ کرده‌اند. بنابراین، بر علما و حافظان عقیده واجب است که این افکار را برای مردم روشن کنند.

ابن تیمیه رحمه‌الله می‌فرماید: «آنچه که با عقل صریح شناخته می‌شود، هیچ‌گاه نمی‌تواند با شرع مخالف باشد. بلکه هرچه که به صورت صحیح از منابع دینی نقل شده باشد، هرگز با عقل صحیح در تضاد نخواهد بود. من در مسائل مختلف که مردم در آن نزاع کرده‌اند تأمل کرده‌ام و دیدم که هر چیزی که با نصوص صحیح مخالف است، شبهاتی فاسد است که عقل به باطل بودن آن‌ها پی می‌برد. حتی عقل ثابت می‌کند که چیزی که مخالف این شبهات است، مطابق با شرع است.»

او همچنین گفته است: «هرچه در شرع فاسدتر باشد، در عقل نیز فاسدتر است، زیرا حق هیچ‌گاه باطل نمی‌شود.»

ای علما و دانشمندان گرامی! شبکه‌های تلویزیونی مخالف و سایت‌های اینترنتی که به‌طور ایدئولوژیک با دین دشمنی دارند، جنگی بی‌رحمانه علیه دین به راه انداخته‌اند و به ترویج شبهات درباره آیات قرآن کریم، احادیث صحیح نبوی و تفاسیر قرآن پرداخته‌اند. آن‌ها با استفاده از رسانه‌ها و تکنیک‌های پیشرفته و خطرناک، شبهات را منتشر می‌کنند و برخی از قضایای خرافاتی را که به فرهنگ دینی چسبیده، به عنوان دین معرفی می‌کنند.

جوانان، که بخش بزرگ جامعه ما را تشکیل می‌دهند، همان‌ها هستند که بیشتر وقت خود را در اینترنت سپری می‌کنند (مطالعات نشان می‌دهد که ۹۰ درصد از کاربران اینترنت جوانان هستند) و تلویزیون تماشا می‌کنند، به همین دلیل هدف اصلی شبهات سیاسی و دینی شده‌اند. بدون شک، تزلزل در باورهای دینی و سیاسی در این قشر، به معنای تغییرات بنیادین در نقشه فکری جامعه خواهد بود.

عقل‌های ما زیر فشار |

این واقعیت است و این هزینه‌ای است که فناوری به همراه دارد. نمی‌توان با منع کردن، سیاست انکار یا فرو کردن سر در شن‌ها با آن مقابله کرد. باید با افکار مخالف مقابله کرد و آن‌ها را با افکار مشابه رد کرد، و از فناوری به‌طور صحیح بهره‌برداری کرد تا شر منفی آن را کاهش دهیم یا مهار کنیم.

سیاست انکار، منع یا فیلترینگ دیگر تأثیر چندانی ندارد و اثربخشی آن کم شده است. جدا شدن علما از مردم و بی‌اعتنایی آن‌ها قابل قبول نیست، و درگیری‌های آن‌ها با یکدیگر نیز امروز بیشتر زشت و ناپسند به نظر می‌آید. خداوند از علما پیمان گرفته است که دین صحیح را برای مردم روشن کنند، از آن دفاع کنند و آن را حفظ نمایند. بنابراین، بر علما و طلاب علم واجب است که با وقایع روز و شبهات جدید آشنا شوند و به آن‌ها پاسخ دهند.

رحمت خدا بر شیخ الاسلام ابن تیمیه که وقتی یکی از افراد حیران، مانند برخی از جوانان امروزی، تعدادی از ابیات شعری را که در آن‌ها در مورد قضای الهی و تقدیر شک کرده بود به مجلس شیخ الاسلام فرستاد، که در بخشی از آن آمده بود:

إِذَا مَا قَضَىٰ رَبِّي بِكُفْرِي بَزَعْمِكُمْ ... وَلَمْ يَرْضَهُ مِنِّي فَمَا وَجْهُ حِيلَتِي
دَعَانِي وَسَدَّ الْبَابَ عَنِّي فَهَلْ ... إِلَىٰ دُخُولِي سَبِيلٌ بَيْنُوا لِي قَضِيَّتِي
قَضَىٰ بِضَلَالِي ثُمَّ قَالَ ارْضَ بِالْقَضَا ... فَمَا أَنَا رَاضٍ بِالَّذِي فِيهِ شِقْوَتِي
فَهَلْ لِي رِضًا مَا لَيْسَ يَرْضَاهُ سَيِّدِي ... فَقَدْ حَزْتُ دُلُونِي عَلَىٰ كَشْفِ حَيْرَتِي

ترجمه:

«اگر پروردگار من به کفر من طبق گمان شما حکم کند و او از من راضی نباشد،

پس چه چاره‌ای برای من باقی است؟

او مرا فراخواند و درب را بر من بست، پس آیا راهی به سوی ورود به حقیقت

برای من وجود دارد؟

او حکم به گمراهی من کرد و سپس گفت: به حکم راضی باش، اما من به

چیزی که در آن شقاوت من است راضی نیستم

آیا من می‌توانم به چیزی که پروردگار من از آن راضی نیست، راضی باشم؟ من

گیج شده‌ام، مرا راهنمایی کنید تا حیرتم برطرف شود.»

شیخ الاسلام در همان مجلس قصیده‌ای بلند و دقیق سرود که در آن پاسخ قاطعی به این شعرداد و حقیقت را برای او روشن ساخت.

از جمله مواردی که در این ابیات آمده، این است:

سُؤَالُكَ يَا هَذَا سُؤَالٌ مُّعَانِدٍ ... مُخَاصِمِ رَبِّ الْعَرْشِ بَارِي الْبَرِيَّةِ

وَهَذَا سُؤَالٌ خَاصِمِ الْمَلَأِ الْعُلَا ... قَدِيمًا بِهِ إِبْلِيسُ أَصْلُ الْبَلِيَّةِ

وَمَنْ يَكُ خَصْمًا لِلْمُهَيِّمِ يَرْجِعَنَّ ... عَلَى أُمِّ رَأْسٍ هَاوِيًّا فِي الْحَفِيرَةِ

وَأَصْلُ ضَلَالِ الْخَلْقِ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ ... هُوَ الْخَوْضُ فِي فِعْلِ الْإِلَهِ بِعِلَّةِ

فَقَوْلِكَ لِمَ قَدْ شَاءَ مِثْلُ سُؤَالِ مَنْ ... يَقُولُ فَلِمَ قَدْ كَانَ فِي الْأَزَلِيَّةِ

وَذَاكَ سُؤَالٌ يُبْطِلُ الْعَقْلَ وَجْهَهُ ... وَتَحْرِيمُهُ قَدْ جَاءَ فِي كُلِّ شِرْعَةٍ

سوال تو، ای این فرد، سوالی است از کسی که با رب العرش و خالق انسان‌ها به مخالفت برخاسته است.

و این سوال همان سوالی است که ابلیس در قدیم با آن علیه خداوند اعتراض کرده بود.

هرکسی که با پروردگار مهیمن مخالف شود، در نهایت به جهنم خواهد افتاد. و ریشه گمراهی تمامی فرقه‌ها، این است که در کارهای خداوند بدون دلیل و دلیل عقلی دخل و تصرف کنند.

سوال تو در مورد اینکه چرا خداوند در ازل چنین اراده‌ای کرده است، مانند سوال کسی است که می‌پرسد چرا در آغاز ازل چنین بوده است.

و این سوال در حقیقت عقل را باطل می‌کند و تحریم آن در تمام شرایع آمده است.

صرف نظر از اثرگذاری پاسخ، هدف از ذکر این مثال، نشان دادن سرعت واکنش عالم ربانی به مقتضیات زمان است. آیا نباید ما نیز به سرعت پاسخگو باشیم و در برابر چالش‌های جدیدی که در حال ظهور هستند، همان‌طور که علمای بزرگ چون ابن تیمیّه رفتار می‌کردند، اقدام کنیم؟

دوم: نقش دولت در حفاظت از عقیده:

نقش دولت در حفظ فکر، مراقبت از عقیده و حمایت از مذهب و پایبندی به افکار وارداتی بسیار مهم است. هر دولتی، چه دولت‌های پیشرفته غربی باشند و چه غیر آن، پیش از اینکه بر اساس اصول سیاسی باشند بر اساس اصول فکری و عقیدتی پایه‌گذاری شده‌اند. فکر و عقیده به عنوان زیرساخت‌های اساسی برای ثبات و استقرار یک کشور عمل می‌کنند. وقتی که نفوذ فکری به هر کشوری رخ دهد، یا امنیت فکری آن کشور به هم بریزد، آن کشور قدرت نرم خود را که در واقع اساس پیوستگی و ارتباط آن است از دست خواهد داد.

ضعف فکری و عقیدتی از خطرناک‌ترین انواع ضعف است، چرا که باعث تحریک دشمنان به نفوذ به عرصه فکری و سیستم امنیتی کشور خواهد شد و این امر باعث تضعیف و بی‌ثباتی کشور می‌شود.

عقل‌های ما زیر فشار |

رویدادهای تروریستی که در عربستان سعودی رخ داد، قبل از هر چیز با نفوذ فکری خارجی همراه بود (که جزئیات آن در اینجا مطرح نمی‌شود)، و این امر با استفاده از تکنولوژی‌های جدید، و جذب هزاران جوان برای پیوستن به این گروه‌های تروریستی تسهیل شد.

رویارویی فکری امروز با افکار الحادی است که به همان اندازهٔ مقابله با گروه‌های تروریستی خطرناک هستند. این نوع درگیری‌ها به طور مستقیم به دین و امنیت فکری و ملی ما آسیب می‌زند.

«جوزف نای»، مدیر سابق شورای اطلاعات ملی آمریکا و نویسنده کتاب «قدرت نرم»، اشاره کرده که دیوار برلین قبل از سقوط در سال ۱۹۸۹، با استفاده از تلویزیون و فیلم‌های سینمایی شکسته شد. فرهنگ پیش از آنکه دیوار فرو بریزد، نفوذ کرده بود.

این واقعیت که برخی کشورها به این موضوع توجه دارند و هزینه‌های زیادی برای آن اختصاص می‌دهند، قابل تأمل است؛ در حالی که برخی از ما به آن

توجه کافی نداریم. امروز، کشور ما در معرض حملات فکری از سوی نیروهای مشکوک قرار دارد که از طریق ابزارهای ارتباطی مدرن - به ویژه اینترنت - به نفوذ در افکار و قلب‌های مردم می‌پردازند.

وظیفه دولت در مقابله با این تهدیدات بسیار حیاتی است. حفظ امنیت فکری و فرهنگ صحیح باید به‌طور جدی پیگیری شود. عدم مقابله با افکار وارداتی و عقاید نادرست، به معنای تهدید به تضعیف قدرت نرم و مشروعیت کشور است. اگر جوانان فاسد شوند، پس چه کسی از کشور دفاع خواهد کرد؟

یکی از مهم‌ترین وظایف حاکمان، مقابله با رسانه‌ها و سایت‌هایی است که به ترویج افکار انحرافی می‌پردازند، و باید جلوی فعالیت‌های این رسانه‌ها را بگیرند. علاوه بر این، لازم است که رسانه‌های ملی نقش فعالی در مقابله با این انحرافات فکری داشته باشند.

همچنین مطالعات و تحقیقات نشان می‌دهد که اینترنت تاثیر زیادی بر جامعه دارد. دانشگاه آکسفورد یک مرکز تحقیقاتی برای بررسی تأثیر اینترنت

بر جامعه راه‌اندازی خواهد کرد، اما متأسفانه برخی از ما به این موضوع توجه نمی‌کنیم و کشور ما در معرض تهدیدات جدی قرار دارد.

این جنگ فکری از دیرباز وجود داشته است. به یاد بیاورید که در زمان عباسیان، وقتی که مأمون از پادشاه قبرص خواست که کتاب‌های فلسفی یونان را برایش بفرستد، برخی از مشاوران پیشنهاد کردند که این کار را نکنند، اما یکی از مشاوران حاذق گفت که «این علوم هرگز وارد کشوری نشده‌اند مگر اینکه آن کشور را فاسد کرده‌اند.»

این داستان نشان می‌دهد که جنگ فکری از دیرباز وجود داشته است و همانطور که ابن خلدون نیز گفته است، گمراهی و فساد علمی می‌تواند به فساد دین و جامعه منجر شود.

«جوزف نای»، صاحب کتاب «قدرت نرم»، می‌گوید:

«قدرت نرم ما به گونه‌ای طراحی شده که به تغییر توده شوروی از درون کمک کند.»

او این گفته را به تفصیل توضیح می‌دهد و می‌افزاید:

«اگرچه اتحاد جماهیر شوروی محدودیت‌هایی برای فیلم‌های غربی اعمال کرده بود، اما فیلم‌هایی که از فیلتر این محدودیت‌ها عبور کرده بودند، قادر بودند تأثیرات سیاسی ویرانگری بگذارند، و گاهی این تأثیرات سیاسی مستقیماً و بدون قصد قبلی ایجاد می‌شد.»

سپس «جوزف نای» قدرت نرم را این‌گونه تعریف می‌کند:

«قدرت نرم، جذابیتی است که از ارزش‌ها، اخلاق و فرهنگ یک کشور ناشی می‌شود. به عبارت دیگر، میزان این قدرت نرم (فکر) به میزان جذابیت آن و به قابلیت آن در نفوذ به دیگران و تأثیرگذاری بر ارزش‌ها و فرهنگ آن‌ها بستگی دارد.»

سناتور آمریکایی «چاک هاگل» نیز در تأکید بر این مفهوم می‌گوید:

عقل‌های ما زیر فشار |

«رهبری آمریکا به توانایی ما در اقناع و جذب بستگی دارد. قدرت نرم آمریکا، یعنی قدرت فرهنگ، ارزش‌ها و جذابیت ما، باید به وضوح در سیاست خارجی و دیپلماسی ما منعکس شود.»

آیا این حرف‌ها توجه شما را جلب نمی‌کند، اگر این را در نظر بگیریم که ممکن است یک تهاجم نظامی با تهاجم فکری به منطقه همراه باشد؟!

سناتور «چاک هاگل» بر اهمیت «قدرت نرم» تأکید می‌کند و می‌گوید:

«قدرت نرم را نمی‌توان هدر داد، زیرا در غیر این صورت ممکن است نسل آینده خود را از دست بدهیم.»

بله، این کاملاً درست است. هیچ کشوری که عاقل و خردمند باشد، نمی‌تواند در جاذبیت اعتقادی و قدرت فکری خود کوتاهی کند، مگر اینکه بخواهد نسل آینده‌اش را از دست بدهد.

واقعیت کنونی، که با «گشایش فرهنگی نامحدود» توصیف می‌شود، مانع از آن است که مسئولین - خداوند آن‌ها را موفق بدارد - بتوانند به‌طور کامل آن

کانال‌ها و سایت‌های آسیب‌زای منتشرکننده الحاد، ترویج‌دهنده کفر و ایجادکننده شبهات عقیدتی و سیاسی را کنترل کنند. در چنین شرایطی، حداقل باید کانال‌های تخصصی‌ای وجود داشته باشد که از عقیده دفاع کنند و تمام مسائل سیاسی و دینی مرتبط با آن را به شیوه‌ای مدرن و روزآمد توضیح دهند. این امر، برای کسانی که توانایی و اختیار تصمیم‌گیری دارند یکی از مهم‌ترین وظایف در عصر حاضر است، زیرا این عصر، عصری است که فتنه‌ها به شدت در آن جریان دارند و جوانان در معرض شبهات الحادی و پیامدهای دینی و سیاسی آن قرار گرفته‌اند. تعداد زیادی کانال فسادآور وجود دارد، ولی هنوز هیچ جایگزین تخصصی که بتواند به‌طور حرفه‌ای و با استفاده از تکنولوژی، هویت فرهنگی را محافظت کند و با روح عصر همگام باشد، ایجاد نشده است. اگر چنین جایگزینی وجود داشته باشد (که قطعاً ممکن است)، آیا مسئولین می‌خواهند آن را بپذیرند و به آن عمل کنند؟

نبرد امروز، نبرد عقل‌ها و افکار است:

ما در عصری زندگی می‌کنیم که تکنولوژی به طرز شگفت‌آوری پیشرفت کرده است و افکار اکنون خطر فوق‌العاده‌ای در تأثیرگذاری و انتقال دارند. تا جایی که گفته می‌شود: «جنگ واقعی در این عصر، در درجهٔ اول جنگ اطلاعاتی و فکری است»، زیرا با افکار و اطلاعات می‌توان قوی‌ترین نظام‌های سیاسی، اجتماعی و اخلاقی را نابود کرد و حتی محکم‌ترین ارزش‌ها را تضعیف نمود.

خطر جنگ‌های فکری در این است که هدف آن تسلیم کردن انسان است، از طریق تسلط بر افکار او، و هدایت او به نتایجی که طرف مقابل می‌خواهد، بدون نیاز به استفاده از زور، بلکه از طریق ساخت ادراکات و پیشنهاداتی که او را به مرحله‌ای از تسلیم نسبت به خواسته‌های طرف مقابل می‌رساند که این خواسته‌ها را به عنوان راه‌حل بهینه می‌پذیرد.

بنابر تجربه می‌دانیم که تنها فکر می‌تواند با فکر مقابله کند، و جنگ اطلاعات تنها با ابزار مشابه و در همان سطح و با همان روش‌ها و الگوها قابل مقابله است.

عقل‌های ما زیر فشار |

کسی که غذای فاسد یا مسموم بخورد، قطعاً یا خواهد مرد یا مسموم خواهد شد، و اگر این چنین است با غذای فاسد و مسموم، وضعیت افکار مسموم و فاسد در ذهن‌ها نیز بسیار خطرناک‌تر و بزرگ‌تر است.

افکار، حتی اگر ساده یا معصومانه به نظر برسند و ما در کشور توحید زندگی کنیم، اگر بدون نقد یا مقابله رها شوند، می‌توانند قدرتی عظیم پیدا کنند که پس از آن مقابله با آن‌ها دشوار خواهد شد.

غرب پیش از ما متوجه خطر و تأثیر افکار شده است. قدرت افکار محدود به زمان، مکان یا افراد نیست، به همین دلیل فیلسوف آلمانی «هاینه» هشدار داده که:

«افکار فلسفی که استاد از دفتر آرامش بیان می‌کند، قادر است یک تمدن کامل را نابود کند!»

«روبرت رابلی»، مدیر صدای آمریکا و نویسنده مقاله‌ای در روزنامه «واشنگتن تایمز» به تاریخ ۲۸ ژانویه ۲۰۰۲، تحت عنوان «بردن جنگ افکار»، می‌گوید:

«ماهیت واقعی این درگیری، درگیری مشروعیت فکری در قلب‌ها و ذهن‌های مردم است، نه در قدرت نظامی. جنگ‌ها در ذهن مردم پیروز یا شکست می‌خورند، قبل از اینکه به میدان‌های نبرد برسند.»

این حقیقتی است که واقعیت آن را اثبات می‌کند، زیرا بسیاری از شکست‌های نظامی نتیجه شکست‌های فکری و روانی بوده‌اند - مانند آنچه در مورد اتحاد جماهیر شوروی شاهد بودیم - که از طریق افکار و اطلاعات گمراه‌کننده‌ای که دشمن در داخل هر جامعه پخش می‌کند، جامعه را تضعیف می‌کند و آن را از نظر معنوی و روانی نابود می‌کند.

غرب، با تمام فضای بازش، همچنان بزرگ‌ترین اندیشمندان خود را به دقت در مورد افکار وارداتی رصد و نقد می‌کند، پیش از آنکه این افکار خطرناک شوند. به همین دلیل است که آن‌ها گزارش‌هایی درباره کتاب‌های موجود در کتابخانه‌های مراکز اسلامی در غرب منتشر می‌کنند، شکایت‌هایی در مورد برنامه‌های درسی مدارس اسلامی در آنجا مطرح می‌کنند، و اخیراً حتی تصمیم گرفته‌اند که در آمریکا، مأموران امنیتی و گمرکی را به بررسی دقیق

کامپیوترهای شخصی واردکنندگان و مسافران و تصاحب اطلاعات موجود در آن‌ها گمارند، زیرا نتوانسته‌اند بدانند که در افکار این مسافران چه چیزی نهفته است. این امر پرسشی مشروع را مطرح می‌کند، که آیا کشورهای پیشرفته به‌طور دوباره و با نام «جنگ افکار» و «حفاظت از ارزش‌ها و اصول فکری»، به استفاده از سیاست‌های مک‌کارتیسم بازخواهند گشت؟

«آیزایا برلین»، پژوهشگر غربی، در هشدار دربارهٔ ترک افکار مخالف بدون مقابله با آن‌ها می‌گوید:

«بی‌توجهی به افکار از سوی کسانی که باید مراقب آن‌ها باشند - یعنی از سوی کسانی که برای اتخاذ نگاه نقادانه نسبت به افکار تربیت شده‌اند - می‌تواند گاهی منجر به آن شود که این افکار قدرتی فراگیر پیدا کنند که هیچ‌کس قادر به مقاومت یا مهار آن نباشد، و این قدرت بر شمار زیادی از انسان‌ها تحمیل شود.»

این حقیقت امروز به وضوح در واقعیت‌های عینی قابل مشاهده است، چه این امر را نادیده بگیریم یا در پذیرش آن تعلل کنیم. میوه‌های تلخی که در سطح اخلاقی و فکری در نسل امروز می‌بینیم، بهترین شاهد بر خطرو قدرت آن افکار است، با این که ما از نقد آن‌ها و مراقبت از جوانان غافل مانده‌ایم.

من معتقدم که ما در این دوران در معرض رویارویی با «مرحله سوم از طوفان افکار وارداتی» قرار داریم، جایی که «طوفان اول» در ابتدای دوران ترجمه در دوره عباسیان بود، زمانی که کتاب‌های یونانی ترجمه شدند و فلسفه‌های مختلف به جوامع اسلامی وارد شدند. این واردات فکری موجب فساد بسیاری از ذهن‌ها شد و به وسیله طوفانی از نوآوری‌ها و شبهات، عقل‌ها را به چالش کشید.

این طوفان باعث ایجاد مکتب‌های فلسفی و کلامی شد که مدعی بودند علوم آن‌ها برهان‌های صادق، دلایل روشن و عقل‌های ثابت دارند. اما فلسفه نه تنها یقین نیافرید، بلکه عامل اصلی در بی‌ثباتی عقیده و تزلزل ایمان مردم شد و تأثیرات منفی آن بر عقیده شدت گرفت، به‌ویژه در مسائلی که اساس

عقل‌های ما زیر فشار |

علم کلام بر آن بنا شده بود. ایمان به عرصه شبّهات و وسوسه‌ها تبدیل شد، که خود نتیجه برهان‌های فلسفی متناقض و دلایل متضاد بود، که باعث شد فاجعه بزرگ‌تر شده و آسیب به‌طور فزاینده‌ای گسترش یابد.

یکی از ارکان مدرسه کلامی و منطقی، غزالی - رحمه الله - در تأیید این مسأله گفته است که حاصل فلسفه و کلام ضعیف است، و افزود: «آنچه از دلایل کلامی به دست می‌آید، بسیار ضعیف است و به راحتی تحت تأثیر شبّهات قرار می‌گیرد؛ بلکه ایمان راسخ، ایمان عوام است.»

امام قرطبی - رحمه الله - در توصیف حال این افراد می‌گوید:

«علم کلام بسیاری از اهل آن را به شک و بسیاری دیگر را به الحاد کشاند.»

ابن تیمیه می‌گوید:

«اکثر آنان - یعنی فلاسفه و اهل کلام - مردم را در اصول دینشان به تردید انداختند. به همین دلیل، بسیار کم پیش آمده که کسی از کتاب و سنت

روگردان باشد و به آثار آنان روی آورد، مگر اینکه به زندقه افتاده یا در ایمان و عقیده‌اش دچار شک و تزلزل شده باشد.»

این نسل و نسل قبل از آن، آثار «طوفان اول» را تجربه کرده و از میوه‌های تلخ آن خوردند و با این حال خوش‌باورانه به آن نگریستند. به‌طور مثال، «غزالی» معتقد بود که منطق «لُب نظر»، «محک نظر»، «معیار علم» و «میزان درست» است، و آن را ابزاری برای حفظ سلامت تفکر می‌دانست و می‌گفت: «هر کس آن را نیاموزد، نمی‌توان به علم او اعتماد کرد.»

اما پس از مدتی که درگیر این علوم شد، در کتاب «المنقذ من الضلال» از تجربه تلخ و اندوه‌بار خود صحبت کرده و داستان جالب و مصیبت‌بار خود را شرح می‌دهد، حتی با اینکه او خود از بزرگترین علما و فیلسوفان بود!

ابو حامد غزالی می‌گوید:

«من از دوران جوانی و در اوج شکوفایی زندگی‌ام، از زمانی که به بلوغ نزدیک شدم و قبل از بیست سالگی تا اکنون که سنم نزدیک پنجاه سال است، وارد

این دریای عمیق شدم و در آن غوطه‌ور گشتم. در هر موضوعی که سوالی داشتم وارد می‌شدم و در برابر هر مساله‌ای که می‌یافتم، بی‌تفاوت نمی‌ماندم. نه فرقی بین حق و باطل تشخیص می‌دادم و نه میان اهل سنت و بدعت‌گذاران. زمانی که این افکار به ذهنم رسید و در جانم شعله‌ور شد، سعی کردم راه حلی پیدا کنم، ولی نتوانستم. این بیماری به درازا کشید و نزدیک به دو ماه، در وضعیتی سفسطه‌گونه در حالت ناچاری بودم، نه بر اساس گفتار و نظریه، بلکه به دلیل وضعیت ذهنی‌ام. در آن مدت بیش از شش ماه به تناقضات دنیا و آخرت دچار بودم، و در این مدت قضیه به جایی رسید که دیگر اختیار نداشتم و مجبور به تسلیم شدم. در آن لحظه که احساس کردم هیچ راهی ندارم، به خدا پناه بردم.»

اندیشمندان برجسته این مکتب نیز بعدها به ضررهای فلسفه‌های وارداتی و تأثیر منفی آن‌ها بر دین و عقل مردم اعتراف کردند. به‌طور مثال، جوینی در هنگام مرگش گفت:

«گواهی دهید که من از تمامی مقالاتی که برخلاف گفته‌های سلف صالح گفته بودم، برگشته‌ام، و من بر آنچه که مادران نیشابور به آن اعتقاد داشتند، می‌میرم.»

شهرستانی پس از آنکه به ضعف علم منطق و فلسفه پی برد، اظهار داشت:

«به دین زنان سالخورده توجه کنید، زیرا این دین بهترین پاداش است.»

فخر رازی نیز گفت:

«باید بدانید که من مردی علاقه‌مند به علم بودم و در هر زمینه‌ای می‌نوشتم تا میزان و کیفیت آن را درک کنم، چه حق بود و چه باطل. اما پس از تجربه کردن روش‌های کلامی و فلسفی، متوجه شدم که هیچ‌یک از این روش‌ها به اندازه قرآن فایده نداشت. دین من پیروی از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - است و کتاب من قرآن عظیم است. همهٔ اعتماد من در طلب دین بر این دو استوار است.»

این‌ها کسانی بودند که قربانی «طوفان اول» شدند، با اینکه از بزرگترین علما و متکلمان بودند. پس حالا که جوانان تازه‌نفس و ناآگاه در برابر خطرناک‌ترین طوفان فکری و عقیدتی در این دوران قرار دارند، وضعیت آنان چه خواهد بود؟ پس از آن، «طوفان دوم» رخ داد. زمانی که امت اسلامی در ضعیف‌ترین وضعیت خود بود، استعمارگر از نظر نظامی و فرهنگی به آن حمله کرد. این طوفان، مخلوطی از افکار و فلسفه‌های الحادی، کمونیستی، سکولاریستی، وجودگرایانه و ملی‌گرایانه بود. این طوفان نیز صدها نفر از اندیشمندان و روشنفکران را قربانی خود ساخت و تغییرات فکری گوناگونی در آن‌ها ایجاد کرد، از جمله: رفاة الطهطاوی، قاسم امین، هدی شعراوی، حسین مروءة، عبدالله القصیمی، شیوخی که مارکسیست و کمونیست شدند، و ملی‌گرایان و بعثی‌ها.

آن‌ها ملت را به مدت دهه‌ها با این افکار و فلسفه‌های وارداتی مشغول کردند و این کار برایشان و برای آن‌ها قربانیانی از جوانان به همراه داشت. فلسفه‌های اگزیستانسیالیستی و الحادی، و نظریات انقلابی گسترش یافتند

و انقلاب‌های چپ‌گرایانه در سراسر جهان عرب شیوع پیدا کرد. همه چیز با یک ایده آغاز شد و به انقلاب‌های بسیاری انجامید!

دانشمند معروف «مصطفی محمود» در کتاب مشهور خود «رحلتی من الشک الی الإیمان» می‌گوید: «من در زمانی آمدم که همه چیز پیچیده شده بود، صدای فطرت ضعیف و کم‌صدا شده بود تا جایی که تبدیل به زمزمه‌ای شد و صدای عقل بلند شده بود، اما این صدا به لجاجت، تکبر و اعتماد به نفس بدل شد. فریادی که سراسر جهان را دربرگرفته بود این بود: علم، علم و فقط علم. ما آرزوها و آرمان‌های خود را در رابطه با قهرمانان غرب و نبوغ آنها می‌بافتیم، و در آن زمان، شرق عربی نماد عقب‌ماندگی و ضعف بود. طبیعی بود که تصور کنیم هر چیزی که از غرب به ما می‌رسد، نور و حقیقت است و راهی است به سوی قدرت و نجات.»

اما هنگامی که کشورهای استعماری شکست خوردند، دولت کمونیسم سقوط کرد و بسیاری از آن افکار وارداتی فروپاشید، و انقلاب‌های نومیدانه به پایان رسید، و خداوند مقدر نمود که بیداری دینی دوباره ظهور کند، و دین

اسلام پس از نابودی بسیاری از نشانه‌های آن، برای ملت‌ها احیا شد. گرایش به قوم‌گرایی، بعثی‌گری یا کمونیسم تبدیل به ننگ و عار شد.

سپس «طوفان سوم» فرا رسید، زمانی که خداوند خواست که بیداری دینی دچار تفرقه شود، علما به جان هم بیافتند، دعوتگران به فحاشی مشغول شوند و الگوها از میان بروند، حتی برخی از افراد به الگوهای بد تبدیل شوند، در حالی که به دلیل ظهور گروه‌های افراطی، که به اسلام آسیب زده و جامعه را متضرر کردند، فشار جهانی بر دعوت و داعیان وارد شد.

شباهت بر مردم سایه افکنده و دنیای تکنولوژی جدید در این میان به سرعت افکار را منتقل می‌کند، این در حالی است که دعوتگران درگیر نزاع‌های خودشان و فحاشی‌های شرم‌آور شده‌اند، و این قضیه همراه با یک ضعف عمومی در ملت، و عقب‌ماندگی در تمامی سطوح بود. به دنبال آن نگرانی عمومی و تغییرات آشکاری در افکار و رفتار نسل جدید پدید آمد که به همه چیز سنتی اعتراض داشتند.

عقل‌های ما زیر فشار |

تلویزیون‌های ماهواره‌ای و تالارهای گفتگوی اینترنتی نقش اصلی را در فساد ذهن‌های جوانان ایفا کردند و آنها را به شورش علیه دین و اهل آن دعوت کردند، و این جوانان گوش شنوایی برای این افکار داشتند، در حالی که بسیاری از علما به وظایف خود بی‌توجه شده بودند و نبود نظارت و حسابرسی وضعیت را بدتر کرده بود.

خطر این دوره در سرعت انتقال و گسترش افکار و تاثیرات آن نهفته است، چرا که افکار هستند که اعمال را می‌سازند!

نسل جدید تحت فشار حمله فکری جدید قرار دارد و هم‌اکنون زیر چرخ‌دنده‌های «جنگ افکار» خرد می‌شود. بسیاری از گروه‌های مشکوک در ارتباط با جوانان فعال شده‌اند و از طریق ارتباطات وسیع به آنها افکار و اطلاعاتی را منتقل می‌کنند که هدفشان اعمال بیشترین تاثیر برای تغییر افکار آنها است.

عقل‌های ما زیر فشار |

بر اساس تجربه شخصی‌ام، بسیاری از نام‌های مستعار و جعلی که در تالارها و سایت‌های گفت‌وگو علیه دین و کشور ما می‌نویسند، به نهادها و سازمان‌های اطلاعاتی و گروه‌های شناخته شده مرتبط هستند. این گروه‌ها به طور ناامیدکننده‌ای توانایی زیادی در تغییر افکار بسیاری از خوانندگان داشته و اطلاعات هدف‌دار را برای رسیدن به اهداف شوم که به دین و کشور آسیب می‌زنند، منتشر کرده‌اند.

همچنین مشاهده کردم که مؤسسات دینی بین‌المللی مخالف، که خود را به عنوان ملحدین معرفی می‌کنند، کتاب‌های الحادی منتشر کرده و در تالارها به نام مسلمانان پخش می‌کنند تا جوانان را فریب دهند و به شورش و عصیان دعوت کنند. از جمله این موارد می‌توان به کتاب «کشیش و پیامبر» اثر «ابو موسی الحریری» اشاره کرد که در واقع یک راهب لبنانی است که در منطقه کسروان زندگی می‌کند.

در تاریخ اسلامی، نام‌های بزرگ زیادی ثبت شده‌اند که با علم و ایمان خود در برابر طوفان‌های اول و دوم ایستادند و خداوند آنها را برای مقابله با فتنه‌ها و دفاع از عقل‌ها از شک و شبهه‌ها انتخاب کرد.

ما در این زمان بیش از پیش به مردان بزرگی نیاز داریم که با علم، ایمان و تفکر صحیح، در برابر طوفان سوم ایستادگی کنند، طوفانی که اکنون در افق در حال شکل‌گیری است. در غیر این صورت، عواقب آن بسیار سنگین خواهد بود، ان‌شاءالله، چرا که طوفان سوم از نظر کمیت، کیفیت و تاثیر با دو طوفان پیشین تفاوت دارد. این طوفان به طور خاص به قلب و منبع اسلام، یعنی سرزمین‌های حرمین شریفین و اهل آن متمرکز است.

با وجود تلاش‌های بی‌وقفه دولت محترم در مقابله با افکار فاسد گروه‌های منحرف، اکثریت خاموش جامعه امیدوارند که این مقابله گسترش یابد تا طوفان آینده را نیز دربرگیرد. به نظرمی‌آید که زمان آن فرا رسیده که این مقابله در استراتژی‌های کلی تصمیم‌گیرندگان گنجانده شود تا روزی نیاید که از

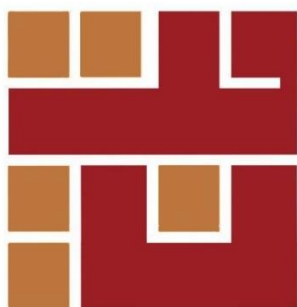
عقل‌های ما زیر فشار |

ندامت دندان به دندان بساییم و با حسرت و درد آیه شریفه {فَسْتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ} (آنچه را برایتان می‌گویم به یاد خواهید آورد) را تلاوت کنیم.

آیا رهبران، علما، دعوتگران و اهل فکر برای حفاظت از ذهن‌های جوانان، قدرت نرم آنان و امنیت فکری‌شان آماده خواهند بود؟

«فرانک آنلو» در کتاب خود «رهبری و تغییر» می‌گوید: «افکارتان را به دقت زیر نظر بگیرید، زیرا آنها تبدیل به کلمات خواهند شد. کلماتتان را زیر نظر بگیرید، زیرا آنها به اعمال تبدیل خواهند شد». من نیز می‌گویم: افکار وارداتی و غریبه را رصد کنید که تبدیل به کلماتی خواهند شد که به اعمالی بدل می‌شوند که می‌توانند نظام اجتماعی و سیاسی جامعه را نابود کنند. اللهم إني قد بلغت، اللهم فاشهد.

عقل‌های ما زیر فشار |



مرکز مطالعات متین

www.MatinStudies.com

t.me/MatinStudies

facebook.com/MatinStudies

Instagram.com/Matinstudies

X.com/Matinstudies